

دادستان عمومی و در رأس آن وکیل دولتی ادنا آرل و دادستان کل الیاکیم رویبنشتاین بعد از دادن حکم موضوع را رها نکردند و اقدامات علیه عوفر را ادامه دادند. چند هفته بعد از دادن حکم، دادستانی درخواست تجدید نظر بر مجازات بریده شده برای عوفر ارائه داد.

همراه با درخواست تجدید نظر دادستانی، عوفر هم از طریق وکیل دن آوی اسحاق درخواست تجدید نظر بر شدت مجازات (شامل حدود هشتاد صفحه و هزاران صفحه ضمیمه) ارائه داد و از دیوان عالی برای کاهش قابل توجه آن تقاضا کرد.

دادستانی در تجدید نظر خواستار تشدید مجازات عوفر شد و ادعا کرد که قاضی هنگامی که بر دروغگویی و اخاذی شاهدان دولتی حکم داده از اختیارات خود فراتر رفته است.

دولت در تجدید نظر ادعای دیگر کرد که قاضی هنگامی که حکم قطعی بر تحقیقات

«امید و شکست» **خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۷۰**

فرجام خواهی در دیوان عالی کشور



مغرضانه افسر موشه میزراحی داد و حتی برای بازرسی وسیع اجرای این تحقیقات توصیه کرد، از اختیارات خود فرا رفته است. بر روی درخواست تجدید نظر دولت امضای مدیر اداره جنایی دادستان کشور وکیل ناوا یسن آور بود. برای یحث درباره درخواست‌های تجدید نظر سه قاضی دیوان عالی کشور تعیین شد: دالیا دُرتر، یعقوب تیرکل و میریام ناوور.

روز ۱۴ ژانویه ۲۰۰۲ در دیوان عالی کشور در برابر قاضیان دُرتر، تیرکل و ناوور

مذاکرات درباره دو درخواست تجدید نظرانجام شدند.

در زمان آغاز بحث‌ها، و حتی قبل از آغاز ادعاهای دو طرف، قاضی دُرتر رئیس این گروه با وکیل بن آور تماس گرفت و به او پیشنهاد کرد که با جدیت به برگرداندن درخواست تجدید نظر فکر کند.

بن آور پیشنهاد دادگاه را رد کرد و گفت با وجود اینکه «ما احتمالاً آنچه دادگاه به ما

روز ۱۴ ژانویه ۲۰۰۲ در دیوان عالی کشور در برابر قاضیان دُرتر، تیرکل و ناوور مذاکرات درباره دو درخواست تجدید نظر انجام شدند. در زمان آغاز بحث‌ها، و حتی قبل از آغاز ادعاهای دو طرف، قاضی دُرتر رئیس این گروه با وکیل بن آور تماس گرفت و به او پیشنهاد کرد که با جدیت به برگرداندن درخواست تجدید نظر فکر کند. بن آور پیشنهاد دادگاه را رد کرد و گفت با وجود اینکه «ما احتمالاً آنچه دادگاه به ما اظهار کند را می‌دانیم»، او اصرار دارد که درباره دو خواست تجدید نظر بحث شود.

پاورقی

Research@kayhan.ir

دادستانی تقاضای درخواست تجدید نظر را برنگردانده بود را پنهان نکرد و درباره این موضوع در حکمی چنین گفت:

در شرایطی که ما به دو طرف پیشنهاد دادیم که درخواست تجدید نظرهای خود را برگردانند، دولت بر درخواست تجدید نظر اصرار داشت…

در پایان قراات حکم، وکیل دن آوی اسحاق درخواست تعویق انجام مجازات تا آغاز ماه مارس را کرد. استدلال این بود که در واقع عوفر دوره حبس مجازات خود را طی کرده و مدتی طولانی در حبس بوده است، بنابراین اکنون نیاز به برگزاری جلسه کمیته معافیت در کنار خدمات زندان بود، تااین کمیته آزادی عوفر را تأیید کند، همچون حالت عادی بعد از اینکه بیشتر از دو سوم مجازات طی شود. دیوان عالی کشور با درخواست تعویق انجام مجازات تا آغاز مارس ۲۰۰۲ موافقت کرد. ما با توجه به اظهارات و سخنان دادستانی اطمینان داشتیم که دادستانی با آزادی عوفر بعد از اجرای بیش از دو سوم از مجازاتش مخالفت نخواهد کرد. اما دادستانی این اظهارات و سخنان را نقض کرد. وکیل دن آوی اسحاق در طول ماه فوریه ۲۰۰۲ با وکیل دولتی ادنا آرل تماس گرفت و آشکار کرد برای او اسناد اثبات شده و بدون ابهام این واقعیت کسه وکلایی که این پرونده را از دادستانی ناحیه تل‌آویو اجرا کردند، وکیل پنینا گای و ناوا شیلیر، در جریان مذاکرات توافقنامه معامله را پیشنهاد دادند که از آن‌ها به طور صریح برمی آید که دادستانی با حکم کسر یک‌سوم از حبس عوفر مخالفت نخواهد کرد. در این میان آن‌ها به وکیل آوی اسحاق گفتند غیر قابل تصور است که دادستانی در چنین موردی مخالفت کند.

وکیل آوی اسحاق شرایط دادگاه‌ها، هم دیوان عالی کشور و هم دادگاه ناحیه را به وکیل دولتی شرح داد، اینکه آن‌ها از قفسیه مورد توافق طرفین خارج خواهند شد، زیرا مدت زمان مجازات طبق تخفیف پذیرفته شده کم می‌شود. بر اساس درخواست تجدید نظر دادستانی به دیوان عالی کشور اعلام کرد که عوفر دوره حبس مجازات خود را طی کرده اگر که این مجازات توسط دیوان عالی کشور تشدید نشود. چگونه دادستانی می‌تواند بعد از اینکه درخواست تجدید نظر رد شد، ناگهان تمام اظهاراتش را در برابر دیوان عالی کشور تغییر دهد؟ اما وکیل دولتی به وکیل آوی اسحاق اعلام کرد که دولت به طور قطع با آزادی اولیه عوفر مخالفت خواهد کرد. در اصل این مخالفت سلسله‌ای از خسارات ویرانگری بود که دادستانی در ایسن موضوع متحمل شد. مقامات دادستانی کشوری و خدمات زندان به روزنامه‌های کتبی و الکترونیکی و به خصوص خیرن‌نگار روزنامه‌ها راضی، باروخ کارا قوت کردند، چنین نفودی برای تبلیغات گسترده در صفحات این روزنامه و قرار دادن اطلاعات غلط در آن‌ها، همه برای دیدن عوفر پشت میله‌ها بود.

گرفته شد. همچنین دیوان عالی کشور رأی داد که در تمام پرونده‌های تیره شوند مخفی، روزنامه پدییوت آحارونوت آغازگر بوده است و چنین گفت: حقایق کم اهمیتی در کيفرخواست ذکر شد که در آن زمان نیمرودی دستور استراق سمع مخفی مکالمات تلفنی کارکنان پدییوت آحارونوت را داد، درواقع بعد از آنکه روزنامه رقیب با دستور به شوند مکالمات کارکنان روزنامه او، به او این کار را یاد داد.

دیوان عالی کشور ناراضیانی خود از اینکه

هیچ چیز، جز رقابت‌ها و تنش‌هایی که جوسلسون به حق می‌توانست به خود ببالد که سال‌های سال مهارشان کرده بود. حالا، پرمدعایی و عدم تحمل صدای مخالف که ذات همه محافل روشنفکری است، بر سازمانی حاکم شده بود که آن شور و اشتیاق و حس هدفمندی را که در اوج جنگ سرد آن را چنین برجسته

شیلز در نامه‌ای دیگر به جوسلسون نوشت که از کنگره خبری ندارد، هرچند دعوتی دریافت کرد تا با برخی «غیریهودیان برجسته‌ا» ملاقات کند که پاسخش یک رد قاطع بود. او با سیدنی هوک هم‌عقیده بود که استون را «الاغ دست‌وپاچلفتی» می‌دیدند… «حتمی که از مقام و مزایایی کاملاً ناحق برخوردار

برای دهه‌ها، کنان متقاعد باقی ماند که اصول و باورهایی که بر اساس آنها به طراحی «پکس آمریکانا» کمک کرده بود، درست بودند. اما در سال ۱۹۹۳ او از آن باور وحدت‌گرای خویش که زیربنای این اصلاحات بود، تبری جست و گفت: «باید روشن کنیم که من کاملاً و قاطعانه هر گونه مفهوم مسیحایی از نقش آمریکا در جهان را رد می‌کنم؛ یعنی رد تصویری از خودمان به عنوان معلم و نجات‌دهنده برای باقی بشریت، رد این که ما دارای فضیلتی بی‌همتا و برتر هستیم، و رد حرف مفت «تقدیر آشکار» یا «قرن آمریکایی».

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۲۱۹



است». شیلز گفت تنها چیزی که استون از امور جهانی می‌فهمد، نحوه کار با حساب مانع حرکت کنگره بازسازی‌شده به سوی زوال و نابودی شود. نایکف گاه‌گاه مطالبی اِبه جوسلسون آ می‌نوشت و از اخبار او اوضاع کنگره آ می‌گفت، او اربابان جدید آن با را عنونیوی چون «شورای رفیق بازان» Les comperه تحقیر می‌کرد. ادوارد شیلز هم به همان اندازه تحقیرآمیز سخن می‌گفت و در سال ۱۹۷۰ از این سازمان قطع رابطه کرد. به گفته او، کنگره کاملاً بی‌اعتبار شده بود و صرفاً به محلی برای گپ‌وگفت روشنفکران از خود راضی و شکم سیر تبدیل گشته بود.

از جامعه را دربر می‌گیرند. از نظر تدگار برای ارزیابی هر خشونت‌ی باید سه ملاک را در نظر داشت: حجم و میزان افراد در خشونت‌ها، مدت زمان خشونت‌ها و ضایعات نیروی انسانی در این خشونت‌ها.

این نظریات نیز با چالش‌های مختلفی مواجه شده است و عمده اشکال این طیف از نظریات این است که در تحلیل نهائی خود به مسئله دگرگونی اجتماعی و با انقلاب نمی‌پردازند؛ بلکه توجه خود را به علل و عوامل بروز خشونت از سوی توده‌ها در مقابل نخبگان سیاسی متمرکز ساخته‌اند و این مسئله با بررسی علل و عوامل بروز یک انقلاب یکسان نخواهد بود.^[۱]

با توجه به تئوری‌هایی که در زمینه انقلاب مطرح گردید، تلاش‌نماید تا هر یک از این تئوری‌ها را با انقلاب اسلامی ایران تطبیق‌نماید و بر اساس این رویداد مهم تاریخی، نقاط ضعف و قوت هر یک از آن‌ها را نشان دهد. با دوستان خود، این مطلب را بحث‌نماید.

۴. **خلاصه و نتیجه‌گیری**
۱. تئوری‌های انقلاب متکفل بیان علل موجهه، فرایند و روند انقلاب هستند.
۲. افلاطون، که حکومت آرمانی حکیمان را در ذهن خود داشت، اهمیت ویژه‌ای را برای تعلیم و تربیت جسمی و روحی در تحکیم و تثبیت یک نظام سیاسی قابل شده است و کم‌توجهی به این مسئله را زمینه‌ساز بروز آشوب وناامنی در مدینه فاضله دانسته است.
۳. ارسطو از علل عمومی و خصوصی انقلاب نام برده و اهداف انقلاب را در تغییر تمام یا جزئی از وضع موجود و نیز رفع نابرابری خلاصه کرده است.
۴. مارکس انقلاب را ناشی از روابط تولید و تعریف شده هستند.
۵. کارکردگرایان بر این اعتقادند که با تشدید تقسیم کار در جوامع، گسست اجتماعی پدید خواهد آمد و همین امر سبب بروز کجروی اجتماعی خواهد شد.
۶. از مفاهیم اساسی در نظریه جامعه توده‌وار و کثرت‌گرا، «بسیج اجتماعی» می‌باشد. وقوع انقلاب، مشروط به وجود این عناصر است: حکومتی که توانایی اجبار و کنترل تسلیحات را در دست دارد، منافع حکومت، گروه‌های معارض و نیز منابع مادی و معنوی.
۷. نظریات چهارگانه زان‌شناسانه انقلاب، جنبه دیگری از رفتار اجتماعی را در نظر می‌گیرد و بیشتر تمرکز خود را در بحث از انقلاب، بر روی نخبگان قرار می‌دهد.
۸. ادله‌های بسیاری بر نظریاتی که پیرامون پدیده انقلاب ارائه شده، وارد گردیده که حاکی

از جامعه را دربر می‌گیرند. از نظر تدگار برای ارزیابی هر خشونت‌ی باید سه ملاک را در نظر داشت: حجم و میزان افراد در خشونت‌ها، مدت زمان خشونت‌ها و ضایعات نیروی انسانی در این خشونت‌ها. این نظریات نیز با چالش‌های مختلفی مواجه شده است و عمده اشکال این طیف از نظریات این است که در تحلیل نهائی خود به مسئله دگرگونی اجتماعی و با انقلاب نمی‌پردازند؛ بلکه توجه خود را به علل و عوامل بروز خشونت از سوی توده‌ها در مقابل نخبگان سیاسی متمرکز ساخته‌اند و این مسئله با بررسی علل و عوامل بروز یک انقلاب یکسان نخواهد بود.^[۱]
با توجه به تئوری‌هایی که در زمینه انقلاب مطرح گردید، تلاش‌نماید تا هر یک از این تئوری‌ها را با انقلاب اسلامی ایران تطبیق‌نماید و بر اساس این رویداد مهم تاریخی، نقاط ضعف و قوت هر یک از آن‌ها را نشان دهد. با دوستان خود، این مطلب را بحث‌نماید.
۴. **خلاصه و نتیجه‌گیری**
۱. تئوری‌های انقلاب متکفل بیان علل موجهه، فرایند و روند انقلاب هستند.
۲. افلاطون، که حکومت آرمانی حکیمان را در ذهن خود داشت، اهمیت ویژه‌ای را برای تعلیم و تربیت جسمی و روحی در تحکیم و تثبیت یک نظام سیاسی قابل شده است و کم‌توجهی به این مسئله را زمینه‌ساز بروز آشوب وناامنی در مدینه فاضله دانسته است.
۳. ارسطو از علل عمومی و خصوصی انقلاب نام برده و اهداف انقلاب را در تغییر تمام یا جزئی از وضع موجود و نیز رفع نابرابری خلاصه کرده است.
۴. مارکس انقلاب را ناشی از روابط تولید و تعریف شده هستند.
۵. کارکردگرایان بر این اعتقادند که با تشدید تقسیم کار در جوامع، گسست اجتماعی پدید خواهد آمد و همین امر سبب بروز کجروی اجتماعی خواهد شد.
۶. از مفاهیم اساسی در نظریه جامعه توده‌وار و کثرت‌گرا، «بسیج اجتماعی» می‌باشد. وقوع انقلاب، مشروط به وجود این عناصر است: حکومتی که توانایی اجبار و کنترل تسلیحات را در دست دارد، منافع حکومت، گروه‌های معارض و نیز منابع مادی و معنوی.
۷. نظریات چهارگانه زان‌شناسانه انقلاب، جنبه دیگری از رفتار اجتماعی را در نظر می‌گیرد و بیشتر تمرکز خود را در بحث از انقلاب، بر روی نخبگان قرار می‌دهد.
۸. ادله‌های بسیاری بر نظریاتی که پیرامون پدیده انقلاب ارائه شده، وارد گردیده که حاکی

صفحه ۱۰شنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵۱۷ صفر ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۰۰

در سال ۱۹۵۹، جورج کنان در نامه‌ای به نایکاف نوشت: «هیچ گروهی را نمی‌شناسم که در سال‌های اخیر بیش از تو همکاریات برای حفظ یکپارچگی جهان ما کوشیده باشند. به ویژه در این کشور، تعداد کمی ابعاد و اهمیت دستاوردهای شما را درخواهند یافت.»

برای دهه‌ها، کنان متقاعد باقی ماند که اصول و باورهایی که بر اساس آنها به طراحی «پکس آمریکانا» کمک کرده بود، درست بودند. اما در سال ۱۹۹۳، او از آن باور وحدت‌گرای خویش که زیربنای این اصلاحات بود، تبری جست و گفت: «باید روشن کنیم که من کاملاً و قاطعانه هر گونه مفهوم مسیحایی از نقش آمریکا در جهان را رد می‌کنم؛ یعنی رد تصویری از خودمان به عنوان معلم و نجات‌دهنده برای باقی بشریت، رد این که ما دارای فضیلتی بی‌همتا و برتر هستیم، و رد حرف مفت «تقدیر آشکار» یا «قرن آمریکایی».

همین‌انگاره– که مقدر بود آمریکا به جای اروپای فرسوده و بی‌اعتبار، مسئولیت قرن را بر عهده گیرد– اسطوره‌های مرکزی جنگ سرد را بنا نهاد و در نهایت مشخص شد که توهم بوده است. «جنگ سرد یک کشمکش خیالی بین منافع واقعی است»، هارولد روزنبرگ در ۱۹۶۲ نوشته بود. «شوخ‌ی جنگ سرد این است که هر یک از رقبای می‌داند ایده طرف دیگر اگر واقعا به اجرا درآید، شکست‌ناپذیر خواهد بود!…»

غرب تا آن حد آزادی می‌خواهد که با مالکیت خصوصی و سودآوری سازگار باشد؛

شوروی تا آن حد سوسیالیسم می‌خواهد که با دیکتاتوری بوروکراسی کمونیستی سازگار باشد… ادر واقع! انقلاب‌های قرن

بسیستم برای آزادی و سوسیالیسم است… یک سیاست واقع‌بینانه ضروری است،

سیاستی که یکبار برای همیشه دوگانه ساختگی آزادی در برابر سوسیالیسم را از میان بردارد.»

با این کلمات، روزنبرگ آن دوگانگی مانی‌گرایانه، آدوگانگی سیاه و سفید، خیر و شر، نگاه مطلق‌گرایانه! را محکوم کرد که دو طرف با پذیرش آن خود را اسیر رقابت‌های بی‌خود و «استبداد فرمول‌ها» کرده بودند.

پانوشته‌ها:
leading goyim – ۱

۲- صلح و وحدت زیر پرچم آمریکا
۳- مفهوم مسیحایی (ماموریت جهانی و اخراژمانی) آمریکا را رد می‌کنم.این مفهوم که آمریکا همچون عیسی مسیح ماموریت جهانی دارد و منجی بشریت است

۴- سرنوشت اشکار، سرنوشت محتوم

۵- هر یک از دو بلوک شرق و غرب در جنگ سرد، در خلوت می‌دانستند که اگر طرف مقابل واقعا به وعده‌های ایدئولوژیک خود عمل می‌کرد مثلاً اگر غرب واقعا آزادی کامل را برقرار می‌کرد، با شوروی واقعا سوسیالیسم عادلانه‌ی بی‌طبقه را محقق می‌ساخت، آن ایده چنان ابدحال و قدرتمند می‌شد که هیچ کس نمی‌توانست در برابر آن مقاومت کند و همه مردم جهان به سوی آن جذب می‌شدند.

نقدهای بسیاری بر نظریاتی که پیرامون پدیده انقلاب ارائه شده، وارد گردیده که حاکی از ضعف آن‌ها در تبیین پدیده انقلاب است. از این رو بایسته است در درس بعدی، پدیده انقلاب، از منظر دینی مورد توجه قرار گیرد؛ نظریه‌ای که اولاً نقاط ضعف تئوری‌های دیگر در زمینه انقلاب را ندارد و ثانیاً ما را در تبیین بهتر انقلاب اسلامی یاری خواهد رساند.

رّ می‌کند و تابعیت کشور دیگری را می‌پذیرد، و به نظام سیاسی، اقتصادی و حقوقی‌ای تن در می‌دهد و از نظام دیگری سرزمی‌پسند، بهترین دلیل است بر این‌که قبول عضویت یک جامعه، جبری، قهری و اجتناب‌ناپذیر نیست. در واقع قبول عضویت یک جامعه اختیاری است و آن‌جا که هر کار اختیاری انگیزه‌ای دارد، جای این سؤال که انگیزه هر فرد در پیوستن به جامعه‌ای خاص چیست؟ جواب اجمالی این سؤال این‌که، هر فردی عموماًه در پی تحصیل و تأمین منافع و مصالح خویش است؛ ولی به زودی درمی‌یابد که نمی‌تواند هم استقلال و آزادی فردی خود را حفظ کند و هم منافع و مصالح ممکن را تحصیل و تأمین‌کند؛ بلکه برای صیانت نفس، لازم است که با فرد دیگری متحد شود و در تشکیل جامعه تشریک مساعی‌کند و البته در این راه، بخشی از استقلال و آزادی خود و قسمتی از سایر حقوق و منافع خویش را از دست بدهد. این‌جاست که فرد اقدام به‌گونه‌ای محاسبه و مقایسه می‌کند و اگر مجموع منافع حاصل از ورود به جامعه را بیشتر از مجموع مضار ناشی از آن یافت، به جامعه می‌پیوندد و تکالیف و محدودیت‌های اجتماعی را می‌پذیرد و در غیر این صورت، محدودیت‌های اجتماع را بر خود نخواهد پذیرفت.

این محاسبه و سنجش، که در آن هم منافع مادی و هم منافع معنوی (به وسیع‌ترین‌معنای کلمه)منظور شده، ممکن است آگاهانه باشد و ممکن است، چنان‌که در اغلب موارد پیش می‌آید، ناآگاهانه(همین‌که فرد با نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی حاکم بر جامعه سازگار است و سر مخالفت ندارد، دلیلی بر پذیرش اختیاری عضویت آن جامعه که بر اساس نوعی محاسبه و سنجش ناآگاهانه صورت‌گرفته است،می‌باشد)؛ نیز ممکن است بدرستی‌و از سر واقع‌بینی و ژرف‌نگری انجام یافته باشد و ممکن است خام‌دستانه و نادرست، و احیاناً تحت تأثیر تبلیغات فریبکارانه نظام سیاسی حاکم باشد. بنابراین، مادام که همه افراد جامعه با اکثریت آنان منافع عضویت در جامعه خود را بیشتر از بداندن خواه، سنجش و داوری‌شان صحیح باشد و خواه نتیجه ناگاهی و بی‌خبری‌شان از اوضاع واحوال واقعی باشد، جامعه، «متعادل» یا «متوازن» خواهد بود.

پانوشته‌ها:
۱- ر.ک: همان، ص ۲۲۵ – ۲۲۸.
۲- ر.ک: همان، ص ۲۸۸.

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن – ۴

علامه محمدتقی مصباح یزدی

بررسی عوامل پیدایش انقلاب از منظر دینی



ضرورت دارد تا برای تبیین واقعیت ماهیت انقلاب، و به‌ویژه انقلاب اسلامی، نظریه صحیح را از منظر دینی مطرح نظر قرار داده، علل ایجاد این پدیده را در جوامع مختلف، مورد بررسی قرار دهیم. به این منظور، بایسته‌است تا نقطه تمرکز بحث را بر روی تعادل و بحران اجتماعی قرار دهیم و از این طریق، به فهم تحولات اجتماعی، و به ویژه انقلاب، نایل آییم.

۳. مطالعاتی که بر افزایش انتظارات و توقعات فراینده متمرکزند. نظریه‌پرداز اصلی این دیدگاه، جیمز دیویس است. وی از دو نظریه فقر فراینده مارکس و رفا نسبی دوتوکویل به پیوست که ارزش‌های جامعه از یک‌ناوختی به درآیند. در واقع، هستی اجتماعی روکنشی بر روی جنبه‌های فردی انسان است و در انقلاب، این روکش برداشته می‌شود و انسان به همان جنبه‌های فردی خود که وحشی منفرد است، بازمی‌گردد.

۴. مطالعاتی که بر محرومیت نسبی تأکید می‌ورزند. بر اساس نظریه تدگار، خشونت‌های مدنی عبارتند از: آشوب، توطئه و جنگ داخلی. این‌رو، زمینه برای انقلاب فراهم می‌شود و هر چه شکاف میان خواسته‌ها و نیازهای واقعی افزایش

دگرگونی در جامعه یک امر بهنجار است و انقلاب تغییری به‌نسبت ناگهانی، سریع و خشونت‌آمیز است که نهادهای ارزشی یک جامعه را متحول می‌سازد. از نظر او زمانی انقلاب به وقوع خواهد پیوست که ارزش‌های جامعه از یک‌ناوختی به درآیند. در واقع، هستی اجتماعی روکنشی بر روی جنبه‌های فردی انسان است و در انقلاب، این روکش برداشته می‌شود و انسان به همان جنبه‌های فردی خود که وحشی منفرد است، بازمی‌گردد.